

## حاکم نظامی تهران در صبح کودتا

آسیه آل احمد

هر واقعه تاریخی را می‌توان از دیدگاهها و جنبه‌های مختلف و متفاوتی مورد توجه قرار داد. بررسی نقش شخصیت‌ها در حوادث تاریخی از جنبه‌های مهمی است که به روشن‌تر شدن وقایع کمک بسیار می‌کند و بدون توجه به ویژگی‌های فردی و وابستگی‌های پنهان و آشکار نقش‌آفرینان هر حادثه‌ای بدون شناخت صحیح از آنها ناممکن است. کودتای سوم خوت ۱۲۹۹ش که سرفصل تازه‌ای در تاریخ ایران از نظر روابط داخلی و خارجی ایران محسوب می‌شود بازیگران بسیاری داشته است که با روشن شدن نقش هر یک از آنها قسمتی از ابهامات موجود درباره کودتا برطرف خواهد شد. کنل کاظم‌خان سیاح از جمله این افراد است که تاکنون تحقیق جامعی درباره زندگی و عملکرد او صورت نگرفته است این مقاله تلاشی است برای معرفی شخصیتی که بی‌تردید از عوامل مهم تحقق کودتا از مرحله طراحی تا اجرا بوده است.

کاظم‌خان فرزند دکتر رضاخان در سال ۱۲۸۵ش در تهران متولد شد، پدر بزرگش خان سیاح قجر قزوینی از سیاحان دوره قاجار بود که به دلیل تسلط بر زبان فرانسه تعلیم عبدالصمد میرزا عزالدوله را به عهده وی نهادند، او دو پسر به نام‌های باقر و رضا داشت. هر دو برادر<sup>۱</sup> در تهران در مدرسه دارالفنون درس طب فرنگی خواندند. باقرخان طبیب خانه نصیرالدوله بود و رضاخان از اطباء مشهور تهران شد و با کمک معتضدالسلطنه لقب معتضدالاطباء را از شاه گرفت. وی در سال ۱۲۹۷ش فوت کرد، پسرهای او سهراب،<sup>۲</sup> کاظم و علی بودند. دو دختر هم داشت که یکی از آنها به نام آزاده

۱. در کتاب روزنامه خاطرات عین‌السلطنه اشتباهاً قسمت مربوط به باقرخان و رضاخان تحت عنوان «دو فرزند معتضدالاطباء» آورده شده که ناتوجه به قراین و شواهد دیگر اشتباه است و این قسمت مربوط به دو فرزند خان سیاح قجر قزوینی است. رک. روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، قهرمان میرزا عین‌السلطنه، به کوشش مسعود سالور، ایرج افشار، ج ۸، تهران، اساطیر، ۱۳۷۹، ص ۵۹۸۹.

۲. عین‌السلطنه می‌نویسد: پسر بزرگ رضاخان سیاوش ناه داشت. همان، ص ۵۹۹۰.

همسر پسرعمویش کلنل منوچهرخان حاکم قزوین و دیگری همسر میرزا علی اکبرخان ستوده نایب‌الحکومه قزوین و فرزند حاجی شکرالله بزاز بود.<sup>۳</sup> برادر بزرگ وی دکتر سهرابخان مدتی در پاریس به همراه سید ضیاءالدین طباطبایی اقامت داشتند. حدود سال ۱۲۹۰ش پیرمخان ارمنی از وی دعوت کرد تا برای خدمت در شهربانی به تهران بازگردد. سهرابخان پیشنهاد پیرم را پذیرفت و عازم ایران شد و به عنوان پزشک در شهربانی شروع به کار کرد، اما مدت خدمت او در شهربانی دیری نپایید و در سال ۱۲۹۱ش در جنگ با سالارالدوله به همراه پیرم کشته شد. سهرابخان قبل از بازگشت به ایران، برادران خود علی و کاظم را که در عثمانی مشغول تحصیل بودند، به سیدضیاءالدین سپرد. سیدضیاء پس از شنیدن خبر کشته شدن دکتر، به عثمانی نزد علی و کاظم رفت و خبر فوت برادرشان را به آنها داد.<sup>۴</sup> شاید این اولین دیدار میان کاظمخان سیاح با سیدضیاء بود ولی سرآغاز رابطه‌ای طولانی و مؤثر شد.

کاظمخان سیاح در مدرسه نظامی قسطنطنیه تحصیل کرد و با درجه افسر توپخانه فارغ‌التحصیل شد. وی پس از پایان تحصیلات به ارتش عثمانی پیوست. کاظمخان در مصاحبه‌ای با مجله سپید و سیاه می‌گوید: «در سن شانزده‌سالگی از خانه گریخته تا بتواند در فرنگ علم طب بخواند.»<sup>۵</sup> البته این ادعا کمی دور از ذهن است زیرا پدر و برادر بزرگ وی هر دو تحصیل کرده و پزشک بودند و ممنوعیتی برای ادامه تحصیل او وجود نداشت که بخواهد منجر به گریختن از خانه شود، خصوصاً این که او در عثمانی هم پزشکی نخواند و به نظامیگری روی آورد.

با شروع جنگ جهانی اول، و نقض بی‌طرفی ایران در جنگ توسط متفقین، قشون عثمانی با عنوان حمایت از ایران وارد آذربایجان شد و آنجا را به صحنه نبرد با روسها تبدیل کرد. با ورود نیروهای متفق و متحد به ایران اوضاع مملکت آشفته شد. روسیه و انگلستان دولت ایران را عملاً به اشغال پایتخت تهدید کردند. روسیه قشون خود را از قزوین به سوی کرج اعزام کرد. در تهران رجال و دولتمردان به چاره‌جویی پرداختند و پیشنهاد تغییر پایتخت را دادند. با قوت گرفتن شایعه تغییر پایتخت گروهی از مؤثرین احزاب دموکرات و اعتدالی و رجال سرشناس به سوی قم حرکت کردند شاه نیز درصدد مهاجرت بود ولی نمایندگان متفقین با رفتن نزد شاه به او اطمینان دادند که تهران مورد تهاجم قرار نخواهد گرفت و شاه را از ترک تهران منصرف کردند. با این وجود گروهی که از تهران رفته بودند به قول متفقین اعتماد نکردند و در اعتراض به اشغال ایران توسط

۳. پیشین، ص ۵۹۸۹ و جعفر مهدی‌نیا، زندگی سیاسی ضیاءالدین طباطبایی، تهران، بانوس، ۱۳۶۹، ص ۲۷۱.

۴. زندگی سیاسی سیدضیاءالدین طباطبایی، ص ۲۷۱.

۵. حاکم نظامی صبح کودتا، سپید و سیاه، شماره ۶۵۰، سال ۱۳۴۴، ص ۱.

متفقین، دولت مهاجرت را به رهبری نظام السلطنه در کرمانشاه برقرار ساختند. متحدین نیز دولت فوق را از جهت مالی تغذیه می‌کردند به خصوص دولت عثمانی که به دلیل همجواری نفوذ بیشتری در منطقه کرمانشاه داشتند.<sup>۶</sup> در این زمان فرمانده قشون عثمانی علی احسان پاشا بود که توانسته بود روس‌ها را تا آوج همدان عقب براند. کاظم‌خان هم با سمت یابوری در ارتش عثمانی خدمت می‌کرد. وی در جنگ‌های کالیسی، قفقاز و داردائل شرکت داشت در این جنگ‌ها برادرش علی هم همراه او بود. کاظم‌خان با سپاه عثمانی وارد خاک ایران شد و چندین بار مخفیانه برای انجام مأموریت از طرف دولت عثمانی به تهران رفت. درباره مأموریت او در تهران اطلاع چندانی در دست نیست، فقط از سیدضیاء نقل می‌شود:

که روزی سیدضیاءالدین در تهران از کوچه‌ای می‌گذشت چشمش به کاظم‌خان سیاح افتاد که ملبس به لباس عجیبی بود او همین که سیدضیاء را دید رویش را به سوی دیوار برگردانید... سیدضیاء که با خانواده سیاح رفت و آمد داشت و گاه با آزاده خانم همسیره مرحوم دکتر سهراب‌خان ملاقات می‌کرد فردای آن روز شنید که کاظم‌خان سیاح با احسان پاشا فرمانده قشون عثمانی برای انجام مأموریتی با لباس مبدل به تهران... آمده است.<sup>۷</sup>

در همین زمان نیدر مایر جاسوس آلمان از افغانستان مخفیانه به ایران آمده بود، و در همدان که اولین قرارگاه عثمانی‌ها بود با علی احسان پاشا فرمانده قوای عثمانی ملاقات و مذاکره کرد در این ملاقات یاور کاظم‌خان، مترجم آنها بود. نیدر مایر سپس به کرمانشاه نزد نظام السلطنه رفت.<sup>۸</sup> یاور کاظم‌خان در مدتی که مخفیانه به تهران رفت و آمد داشت شایعه متمایل شدن سیدضیاء به روس‌ها را شنیده بود و چون خود در حال جنگ با روس‌ها بود، با وی ارتباط نمی‌گرفت و حتی به خواهر خود که همسر دکتر منوچهرخان بود و رابطه‌ای نزدیک با سیدضیاء داشت، گفته بود «این سیدضیاء خادم روس‌ها است اگر دستم برسد او را خواهم کشت».<sup>۹</sup>

با پیشروی و پیروزی انگلستان و متفقین در جبهه‌های آلمان و متحدین، قوای عثمانی ناچار به عقب‌نشینی و پذیرش شکست شد. در این زمان یاور کاظم‌خان که دسته‌ای از قشون عثمانی را در بین‌النهرین فرماندهی می‌کرد پس از شکست توسط نیروهای

۶. خان ملک ساسانی. یادبودهای سفارت استانبول، تهران، چاپخانه فردوسی، ۱۳۴۵، صص ۲۷-۲۰.

۷. زندگی سیاسی سیدضیاءالدین طباطبائی، ص ۲۷۱.

۸. احمد احرار، توفان در ایران، تهران، نوین، ۱۳۵۲، ص ۸۵۰.

۹. شمس‌الدین امیرعلانی، صعود محمدرضا شاه به قدرت با شکوفایی دیکتاتوری، تهران، دهخدا، ۱۳۶۱، ص ۹۹.

انگلستان دستگیر و به هندوستان منتقل و هم آنجا دادگاهی شد.<sup>۱۰</sup> پس از آزادی و بازگشت به ایران، کاظم‌خان درباره دستگیری و محاکمه‌اش به سیدضیاء می‌گوید:

زمانی که فرمانده توپخانه بودم... آتش‌بس اعلام کردند، من به فرمان آتش‌بس گوش ندادم و مقاومت کردم تا مرا اسیر کردند... در محکمه‌ای که تمام ژنرال‌هایش انگلیسی بودند من محاکمه شدم، پس از تحقیقات متوجه شدم که من ایرانی هستم. رئیس دادگاه از من پرسید با اینکه ایرانی بودی و دشمن ما نبودی چرا فرمان آتش‌بس را اجرا نکردی؟ در جواب گفتم به دلیل اینکه چند ساعت قبل شنیدم برادرم علی توسط شما در جنگ کشته شد، به همین دلیل تصمیم گرفتم انتقام برادرم را بگیرم.<sup>۱۱</sup>

دادگاه در ابتدا حکم اعدام وی را صادر کرده بود ولی حکم وی را تغییر دادند، و به حبس محکوم شد. و پس از مدتی با وساطت سیدضیاء از زندان انگلیس‌ها آزاد و به ایران بازگشت. سیدضیاء‌الدین طباطبائی در مصاحبه‌ای اظهار داشته است که:

... پس از دستگیری کاظم توسط انگلیسی‌ها، من در تهران با وثوق‌الدوله صحبت کردم و کاظم را به تهران آوردند.<sup>۱۲</sup>

تغییر حکم وی و پادرمیانی وثوق‌الدوله و سیدضیاء در آزادی کاظم‌خان از نکات سؤال‌برانگیز این قضیه می‌باشد، سیدضیاء درباره علت وساطتش می‌گوید به خواهش آزاده خانم خواهر کاظم‌خان نزد وثوق‌الدوله رفته است. کاظم‌خان پس از بازگشت به تهران به یکی از معتمدین دولت انگلستان در ایران تبدیل شد و به همکاری و همراهی با انگلوفیل‌های ایران پرداخت و به دولت بریتانیا بسیار خدمت کرد. وی پس از آمدن به ایران با کمک سیدضیاء به استخدام ژاندارمری درآمد. سیدضیاء‌الدین در این مورد می‌گوید:

... مشکل بود که برای او کاری پیدا کرد تا آخر الامر من برای او در ژاندارمری کاری پیدا کردم و همین که صحبت مأموریت به قفقاز به میان آمد او را به عنوان آتاشه میلیتر با خود بردم.<sup>۱۳</sup>

اولین مأموریت کاظم‌خان سیاح در ژاندارمری، ماجرای دستگیری ماشاء‌الله‌خان کاشی در مرداد ۱۲۹۸ش بود. فرماندهان این عملیات را وثوق‌الدوله شخصاً از میان

۱۰. زندگی سیاسی سیدضیاء‌الدین طباطبائی، ص ۲۷۲.

۱۱. پیشین، ص ۲۷۲.

۱۲. صعود محمدرضاشاه به قدرت یا شکوفایی دیکتاتوری، ص ۹۹.

۱۳. پیشین، ص ۹۹.

افسران ژاندارمری برگزیده بود. از جمله افسرانی که در این مأموریت شرکت داشتند عبارت بودند از رئیس گارد مارژور فضل‌الله امیرسیاهی، سلطان عبدالله مغیث‌الدوله امیر علائی و سلطان تورج امین.<sup>۱۴</sup> در این مأموریت کاظم‌خان فرمانده توپخانه بود.<sup>۱۵</sup> نیروی برگزیده وثوق‌الدوله توانستند با موفقیت مأموریتشان را به انجام رسانند.

دوره دوم رئیس‌الوزرائی وثوق‌الدوله، مصادف بود با وقایع مهمی چون انقلاب روسیه، و انعقاد قرارداد ۱۹۱۹م. این قرارداد در ایران سر و صدای بسیار کرد و وثوق‌الدوله عاقد این قرارداد، مورد حمله شدید روزنامه‌نگاران، نویسندگان و عده‌ای از سیاستمداران قرار گرفت، ولی انگلوفیل‌ها به حمایت از او برخاستند. یکی از موافقین این قرارداد، سیدضیاءالدین طباطبائی بود که در آن زمان مدیریت روزنامه رعد را به عهده داشت، وی علناً از این قرارداد در نشریه‌اش حمایت می‌کرد و اجرای آن را «برای ایران یک اقدام ضروری همانند یک عمل جراحی دانست که برای نجات جان بیمار چاره‌ای جز انجام آن نیست».<sup>۱۶</sup>

بعد از انقلاب بلشویکی در روسیه و به دلیل بروز تمایلات استقلال‌طلبانه در آذربایجان مشکلاتی در زمینه مسائل گمرکی و پست بین ایران و قفقاز به وجود آمده بود. مشکل اساسی بر سر مصادره اموال ایرانیان ساکن این منطقه و رساندن تسلیحات به قوای جنگلی‌ها در ایران بود، دولت وثوق‌الدوله به منظور حل این مشکلات و برای بستن قراردادهای تجاری هیئتی را به ریاست سیدضیاءالدین طباطبائی به قفقاز اعزام کرد که در تاریخ دوم آذر سال ۱۲۹۸ از راه انزلی به قفقاز حرکت کردند، اعضای این هیئت باقر کاظمی، غلامرضا نورزاد، رضا فهیمی، ابراهیم زند، و سروان کاظم‌خان سیاح بودند.<sup>۱۷</sup> کاظم‌خان از افراد مورد اعتماد سیدضیاء و محافل انگلوفیلی بود، وی در این سفر با سمت آتاشه نظامی هیئت سیدضیاءالدین را همراهی می‌کرد. سیدضیاء در همین سفر به کاظم‌خان سیاح می‌گوید اگر پانصد نفر مسلح داشتیم اوضاع مملکت را عوض می‌کردم.<sup>۱۸</sup> در همین ایام کلنل اسمایس و چند نفر انگلیسی دیگر در قفقاز بودند که طبق قرارداد ۱۹۱۹ به استخدام ایران درآمده و برای تشکیلات ژاندارمری رهسپار ایران بودند، آنها قبل از حرکت یک شب شام را مهمان سید ضیاء‌الدین بودند. کاظم‌خان در این مجلس کلنل اسمایس را می‌بیند، سیدضیاء راجع به این برخورد می‌گوید:

۱۴. محمد رضا خسروی. طغیان نایبان در جریان انقلاب مشروطیت، تهران، بهنگار، ۱۳۶۸، ص ۳۰۳.

۱۵. خاطرات سیاسی، مجموعه خاطرات (باقر بقائی)، تهران، فردوسی، ایران و اسلام، ۱۳۶۲، ص ۲۵۳.

۱۶. ابراهیم صفایی. وثوق‌الدوله، تهران، کتابسرا، ۱۳۷۴، ص ۱۲۶.

۱۷. پیشین، ص ۱۲۸.

۱۸. دیدارها و یادگاریها. محمدعلی جمالزاده، آینده، شماره ۷، سال ۱۳۶۰، ص ۲۰۹.

دیدم کاظم چشمش به یکی از صاحب‌منصب‌ها که افتاد گفت این همان کسی است که مرا در بغداد اسیر کرد.<sup>۱۹</sup>

این دیدار و دوستی باعث شد در بازگشت به ایران سیاح با فرماندهان انگلیسی رابطه نزدیک‌تری پیدا بکند. عین‌السلطنه می‌گوید: «کاظم‌خان... نوجه خوب اسمایس بود».<sup>۲۰</sup> بالاخره این هیئت پس از بستن چند قرارداد در اسفند همان سال به ایران بازگشت.

بریتانیا برای پیشبرد مقاصدش در ایران طرح‌های مختلفی را به صورت هم‌زمان و به موازات همدیگر پیش می‌برد. در جایی که وزارت خارجه انگلستان درصدد اجرای مفاد قرارداد ۱۹۱۹م بود وزارت جنگ و وزارت هندوستان آن کشور طرح کودتایی را با استفاده از انگلوفیل‌های ایرانی ریختند. از جمله ابزارهایی که برای تحقق این کودتا تهیه دیدند تشکیل کمیته‌ای به نام آهن یا زرگنده بود که ریاست آن را سیدضیاءالدین طباطبائی به عهده داشت. این کمیته دارای نقش مهمی در به ثمر رسیدن کودتا داشت ولی اطلاعات درباره آن بسیار اندک است. منابع در مورد تعداد و اسامی اعضای آن اختلاف نظر دارند. حسین مکی از چهارده نفر به عنوان اعضاء این کمیته نام می‌برد که کاظم‌خان سیاح نیز یکی از آنهاست. عباس اسکندری دومین منبع در این خصوص است که اعضای کمیته را هشت ایرانی و سه انگلیسی به نام‌های ژنرال آیرونساید، کلنل اسمایس و سر والد اسمارت ذکر می‌کند.<sup>۲۱</sup> کتاب حیات یحیی منبع موثق دیگری درباره این موضوع است که نامی از کاظم‌خان به عنوان عضو کمیته نمی‌برد. درباره عضویت کاظم‌خان در کمیته به نظر می‌رسد با توجه به نقش وی در کودتا و شرکتش در کابینه سیاه می‌توان به گفته مکی اعتماد کرد و او را یکی از اعضای کمیته آهن دانست.

اقدام دیگر انگلستان برای تحقق بخشیدن به کودتا برکناری استاروسلسکی از فرماندهی قزاقخانه بود. پس از موفقیت در این کار کلنل اسمایس درصدد برآمد از وجود کاظم‌خان سیاح و مسعودخان کیهان<sup>۲۲</sup> که از افسران ژاندارمری بودند برای تربیت نیروهای قزاق مستقر در قزوین استفاده کند. وظیفه آنها در قزوین تعلیم قزاق‌ها و آشنا کردن آنها با اصول نظام مدرن بود.<sup>۲۳</sup> شاید مهم‌تر از همه این وظایف نقش آنها در

۱۹. زندگی سیاسی سیدضیاءالدین طباطبائی، ص ۲۷۲.

۲۰. روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، ج ۸، ص ۵۹۹.

۲۱. حسین مکی. تاریخ بیست ساله تهران، ج ۱، نشر ناشر، ۱۳۶۱، ص ۱۸۹ و مذاکرات مجلس، دوره پانزدهم، ص ۲۱۴۵.

۲۲. استفانی کرونین. ارتش و حکومت پهلوی، ترجمه غلامرضا علی بابایی، تهران، نجسته، ۱۳۷۷، ص ۱۵۸.

۲۳. حاکم نظامی صبح کودتا، سپید و سیاه، شماره ۶، ۶۵۰، اسفند ۱۳۲۴، ص ۲.



سید ضیاءالدین طباطبائی نخست‌وزیر و وزیر داخله به اتفاق جمعی از همکاران خود در ایام کودتا [۱۷۸۲-۱۱]

برقراری ارتباط نزدیک میان دو نیروی قزاق و ژاندارمری بود که در طی سال‌های گذشته رقابت داشتند ولی در جریان کودتا این دو نیرو با هماهنگی کامل در به انجام رساندن کودتا همدیگر را یاری دادند. حضور کاظم‌خان سیاح و دیگر افسران ژاندارمری تضمین حمایت ژاندارمری از کودتا بود. کاظم‌خان علاوه بر تربیت نظامی قزاق‌ها به همراه اسمایس با سمت بازرس به گیلان رفت. وظیفه او در این سفر بازرسی اردوهای بود که با بلشویک‌های روسیه و کمونیست‌های ایرانی در حال جنگ بودند.<sup>۲۴</sup> وظیفه دیگری که به عهده کاظم‌خان سیاح گذاشته شد سمت مترجمی ژنرال آبرونساید در بازدید وی از اردوگاه قزاق‌های مستقر در آق‌بابا بود.<sup>۲۵</sup> این بازدید از اهمیت خاصی برخوردار است، چرا که ممکن است انتخاب رضاخان به عنوان فرمانده نظامی کودتا در همین زمان صورت گرفته باشد. آبرونساید در این باره می‌نویسد:

رفته رفته توجه من و سرهنگ اسمایس به واحد (آتریاد) تبریز جلب شد جایی که ساده‌ترین مشق‌های نظامی پیشرفته‌ترین آنها بود... فرمانده آنها مردی بلندقامت بود

۲۴. حسین مکی. تاریخ بیست ساله ایران، ج ۲، تهران، علمی، ۱۳۲۴، صص ۱۰-۱۱.

۲۵. حسین مکی. تاریخ بیست ساله ایران، ج ۱، تهران، نشر نامت، ۱۳۶۱، ص ۱۹۶.

که طول قدش از شش پا تجاوز می‌کرد... نامش رضاخان بود. بدین ترتیب مردی که بنا بود در سرنوشت کشورش تأثیر آن همه عظیم برجای گذارد رفته رفته مورد توجه قرار گرفت.<sup>۲۶</sup>

اما منابع درباره چگونگی انتخاب رضاخان با هم اختلاف نظر دارند. اردشیر جی ریپورتر مدعی است که رضاخان را او به آبرونساید معرفی کرده است.<sup>۲۷</sup> اما سیدضیاء در این خصوص می‌نویسد:

یک شب کاظم (سیاح) که با مسعود (کیهان) اغلب شبها از قزوین به تهران می‌آمدند و با هم بودیم و باز می‌گشتند به من گفت آیا پادتان هست که می‌گفتید با پانصد نفر اوضاع را به هم می‌زنید حالا چهار هزار قزاق در قزوین است. من پرسیدم آیا می‌توان از آنها استفاده کرد. گفت بله. از دو هزار نفر آنها می‌توان خوب استفاده کرد. بنا شد دست به کار بشویم... امیرموتق هم در قزوین رسماً رئیس قوا بود. با او یک شب صحبت کردیم که مجری خیال ما بشود و قوا را او به تهران بیاورد. رسماً گفت من دل این کار را ندارم. دور مرا قلم بگیرد. کاظم هم گفت برای آوردن قزاق من باید لباس قزاقی بپوشم و این ننگ را من قبول نمی‌کنم و از این قبیل صحبت‌ها... لهذا از کاظم و مسعود پرسیدم در میان صاحب‌منصبان آنجا کی قابلیت دارد قزاق‌ها را به تهران بیاورد. گفتند رضاخان... لهذا کاظم و مسعود مأمور حاضر کردن رضاخان شدند. در آن وقت رضاخان به کاظم و مسعود و زمان‌خان و امیرموتق سلام می‌داد. ولی هر وقت وارد اطاق دفتر آنها می‌شد آنها هم به او دست می‌دادند.<sup>۲۸</sup>

فرماندهان نظامی و سیاسی کودتا انتخاب شدند. کمیته‌هایی که باید هماهنگی‌های لازم را به عمل آورند تشکیل شده و به فعالیت پرداختند. اما انگلیس‌ها برای اطمینان از تحقق کودتا در کنار این تشکیلات که فرماندهی نظامی آن با رضاخان و رهبری سیاسیش با سیدضیاء بود تشکیلات دیگری به وجود آوردند که اگر به هر دلیلی رضاخان نتوانست از عهده کار برآید جانشینی برای او داشته باشند. آبرونساید برای تأمین این هدف بصیر دیوان (سپهبد فضل‌الله زاهدی) را انتخاب کرد و به عنوان حاکم نظامی به قزوین آورد. بصیر دیوان حتی کابینه‌اش را هم تشکیل داده بود یکی از اعضای کابینه او کاظم‌خان سیاح بود. این گروه جنبی در قزوین شب‌ها در منزل میرزا علی‌اکبرخان ستوده (شوهر

۲۶. سر ادموند آبرونساید، خاطرات سری آبرونساید، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، رسا، ۱۳۷۳، صص ۲۰۴-۲۰۵.

۲۷. جستارهایی از تاریخ معاصر ایران، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۱۵۱.

۲۸. دیدارها و یادگاریها، آینده، ج ۷، ص ۲۱۰.



خواهر کاظم خان سیاح) گرد آمده و برنامه کودتا را بررسی می‌کردند. کاظم خان اخبار جلسات را برای آبرونساید می‌برد و رابط بین این گروه و قزاق‌ها بود. بعد از مدتی انگلیس‌ها دیگر صلاح ندیدند که این گروه به کارش ادامه دهد بنابراین به کاظم خان دستور دادند از فعالیت آنها جلوگیری کند. وی نیز همان شب در جلسه شرکت کرد و اعلام نمود دولت از فعالیت آنها آگاه شده و قصد دستگیریشان را دارد با این ترفند اعضای گروه را از قزوین متواری کرد.<sup>۲۹</sup>

زمانی که نیروهای قزاق به فرماندهی رضاخان از قزوین عازم تهران شدند، کاظم خان نیز همراه آنها بود وی درباره مسئولیت‌هایش می‌گوید: من رئیس ستاد ستون بودم در سمت حلقه ربط میان فرمانده ستون و فرماندهان قسمت‌ها ابلاغ‌کننده دستورها و طراحی نقشه حرکت.<sup>۳۰</sup> در مسیر حرکتشان به تهران در شاه‌آباد ملاقات مهمی میان رهبران اصلی کودتا صورت گرفت. سیدضیاء که به همراه مسعودخان کیهان از تهران به شاه‌آباد آمده بود به علاوه رضاخان میرپنج، احمد امیراحمدی و کاظم خان سیاح در این جلسه شرکت داشتند. کاظم خان درباره این جلسه می‌گوید:

هنگامی که سید ضیاء و رضاخان میرپنج روبه‌رو شدند، من خودم را میان آنها قرار داده بودم و با صدای بلند گفتم: آشنا بشوید میرپنج رضاخان فرمانده ستون، آقای سیدضیاء‌الدین مدیر روزنامه رعده...

این شاید یکی از مهم‌ترین و جالب‌ترین نکته‌های تاریک کودتا باشد. تا پیش از رسیدن ستون به شاه‌آباد میرپنج رضاخان نمی‌دانست که چه کسی به دیدنش خواهد آمد و سیدضیاء‌الدین هم هرگز برای انجام کار مهمی با رضاخان روبه‌رو نشده بود.<sup>۳۱</sup> این جلسه از اهمیت زیادی برخوردار است زیرا سیدضیاء رهبر سیاسی و رضاخان رهبر نظامی کودتای انگلیسی به ادعای کاظم خان برای نخستین بار با همدیگر ملاقات کردند. در این جلسه یکی از کودتاچیان مسئله همکاری بعد از فتح تهران را مطرح کرد. سیدضیاء به گفت و گوها پایان داد و کاظم خان سیاح نقل می‌کند، سیدضیاء گفت:

ما همین الان یک قسم‌نامه‌ای تنظیم می‌کنیم قسم‌نامه‌ای که به قید قرآن هر پنج نفر آن را امضا خواهیم کرد و تکلیف هر پنج نفر را برای همیشه با هم روشن خواهد ساخت. کاظم قلم و کاغذ بردار و بنویس. متن نوشته به یادم نیست اما مضمون شبیه این بود: بسم‌الله رحمان رحیم، ما امضاکنندگان این قسم‌نامه قرآن کریم را گواه می‌گیریم که چنانچه پس از خاتمه کاری که مصمم به انجام آن هستیم و در راه اجرای

۲۹. رضا نیازمند. رضاشاه از تولد تا سلطنت، لندن، بنیاد مطالعات ایران، ۱۳۷۵، صفح ۲۴۷-۲۴۸.

۳۰. حاکم نظامی صبح کودتا، ص ۲. ۳۱. پیشین، ص ۲.

آن هدفی جز نجات مادر وطن از چنگ اجانب در حفظ تمامیت و استقلال این آب و خاک را نداریم شاهد موفقیت را در آغوش گرفتیم و آنگاه به عللی میان ما اختلاف نظر بروز کرد و توفیر سلیقه پیدا شد و در همه موارد و در همه احوال جان آن چهار تن دیگر را از هر گونه گزند در امان بداریم و نسبت به جان یکدیگر سوء قصد ننمائیم. خدای ما قادر متعال و کتاب مقدس ناظر به اجرای این سوگندنامه هستند.<sup>۳۲</sup>

هر پنج نفر زیر آن را امضاء کردند بعد از آن درباره چگونگی تسخیر تهران تصمیم گرفتند و قرار شد که سپهد امیراحمدی به همراه واحدهای سوار و توپ‌های صحرائی سریع خودش را به نزدیک تهران برساند و رضاخان هم با ستون پیاده حرکت کند. همچنین تصمیم گرفته شد که جاده قزوین به تهران یک طرفه شود و از رفتن اشخاص به تهران ممانعت به عمل آید.<sup>۳۳</sup> بدین ترتیب به سوی تهران حرکت کردند و شب سوم حوت همه قشون در مهرآباد تهران جمع شدند. سیدضیاءالدین میرپنج رضاخان را به عنوان رئیس دیویزیون قزاق انتخاب کرد و آخرین صحبت‌ها و قرارها گذاشته شد و قوا به تهران رفت، قزاق‌ها بلافاصله کلانتری‌ها، وزارتخانه‌ها، تلگرافخانه‌ها و مراکز مهم شهر را تصرف کردند،<sup>۳۴</sup> پس از فتح تهران در تاریخ ۴ اسفند از طرف میرپنج رضاخان رئیس دیویزیون قزاق اعلامیه «حکم می‌کنم» در ۹ ماده صادر شد که در ماده آخر آن کاظم‌خان سیاح به سمت کماندانی (فرماندار نظامی) تهران انتخاب و مأمور اجرای مواد فوق گردید.<sup>۳۵</sup> البته حکم حکومت نظامی تهران در ۱۲ حوت به امضای سیدضیاء صادر شد. در این حکم آمده است که:

چون مصالح کنونی با مقتضیات تصمیم دولت در تهیه موجبات نظم و امنیت و تشدید مبانی عدل و رفاهیت عمومی وجود اشخاص لایق فعالی را برای حکمرانی تهران ایجاب می‌کند که از امور کشوری و لشکری کاملاً آگاه و مطابق مقصود و نیت دولت بتواند وظایف حکومت نظامی را اجرا و وسایل تأمین و آسایش اهالی را که نخستین نظر دولت حاضر است فراهم سازد جناب آقای لی ننان کلنل کاظم‌خان که از صاحب‌منصبان تربیت شده لایق ژاندارمری و از هر حیث محل وثوق و اعتماد دولت است به سمت حکومت نظامی تهران منصوب و برقرار می‌شود که موافق

۳۲. زندگی سیاسی سیدضیاء، ص ۲۷۹.

۳۳. خاطرات نخستین سپهد ایران امیراحمدی، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۶۸.

۳۴. زندگی سیاسی سیدضیاء، ص ۲۸۰.

۳۵. عبدالله مستوفی، تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار به شرح زندگانی من، تهران، زوار، ۱۳۴۲، جلد ۳، ص ۲۱۵.

تعلیمات و نظامات مقررہ در حفظ انتظامات شهر و تأمین اهالی لازمه جدید و اهتمام را به عمل آورده و مقررات حکومت نظامی را کاملاً به موقع به اجرا گذارد.<sup>۳۶</sup>

ولی کاظم خان سیاح در همان روز کودتا از درجه سروانی به کلنلی (سرهنگ) ارتقاء پیدا کرد و مأمور دستگیری و ستداهل و خلع سلاح نظمیہ شد و توانست بدون درگیری آنجا را به تصرف درآورد و ژنرال و ستداهل رئیس شهربانی را در خانه دستگیر و نزد سیدضیاءالدین به ستاد کودتا آورد. سیدضیاء وی را از سمتش برکنار کرد و اعلام نمود نظمیہ از این پس تحت فرمان کلنل کاظم خان حاکم نظامی تهران خواهد بود. همچنین سیدضیاء به کلنل سیاح مأموریت داد که به همراه ژنرال و ستداهل برای رفع نگرانی شاه به نزد وی در فرح آباد رفته و گزارش امور را بدهد.<sup>۳۷</sup> کلنل سیاح خود می‌گوید:

نیمه شب بود که به کاخ رسیدیم، و همان ساعت شاه را ملاقات کردیم. شاه از ستداهل پرسید ژنرال چه خبر است؟ ژنرال پاسخ داد من تحت نظر هستم از کلنل پرسید شاه رو به من کرد و پرسید چه شده؟ شما کی هستید این چه کاری است کرده‌اید؟ من مثل یک مأمور وظیفه شناس با احترام جواب دادم قربان ما یک عده وطن پرست هستیم بدون اینکه هیچ قصد سویی داشته باشیم وارد تهران شدیم و نسبت به اعلیحضرت وفاداریم و فقط از کار حکومت ناراضی هستیم اعلیحضرت امشب را به راحتی استراحت فرمائید فردا صبح مسئولین ستون قزاق گزارش را به عرض خواهند رسانید و تقاضاهای خود را معروض خواهند داشت.<sup>۳۸</sup>

بعد از انجام این وظیفه سید ضیاء دستور دستگیری عده‌ای از رجال کشور را به کاظم خان داد. کاظم خان در این باره می‌گوید:

سید ضیاءالدین جلو آمد و دستش را روی شانه من گذاشت و به آرامی گفت اولین وظیفه تو توقیف آدم‌هایی است که به نحوی از انحاء احساس می‌کنی مخمل نظم و آرامش و مخالف استقرار وضع تازه هستند و آنها را من به سه طبقه تقسیم کرده‌ام و طبقه اول مهم‌ترین آنها هستند و بعد نام چند نفر را به عنوان مثال ذکر کرد از شنیدن نام آنها تمام تنم لرزید مثلاً عبدالحسین میرزا فرمانفرما.<sup>۳۹</sup>

۳۶. زندگی سیاسی سیدضیاء، ص ۲۹۱.

۳۷. تاریخ بیست ساله، ج ۱، ص ۲۲۴ و زندگی سیاسی سیدضیاء، ص ۲۸۳ و ۲۸۴.

۳۸. پنین، ص ۲۸۷.

۳۹. زندگی سیدضیاء، ص ۲۸۶ و ۲۸۷.

اما کاظم خان روایت دیگری نیز درباره دستوردهنده و اسامی دستگیرشوندگان دارد او می‌گوید:

چند روز قبل از شب سوم حوت برای انجام مأموریت محرمانه‌ای من از بیراهه روانه تهران شدم و بلافاصله بعد از ورود به تهران به سفارت امپراتوری انگلستان و دفتر مستر هاوارد شتافتم. کلنل فریزر نیز در دفتر هاوارد حضور داشت. پس از سلام و علیک و احوالپرسی مختصر مستر هاوارد چند ورق کاغذ پیش روی من نهاد که نام شاید بیشتر از هزار تن از شخصیت‌های برجسته تهران بر آن اوراق نوشته شده بود. سپس روی به من نموده گفت شما بلافاصله بعد از صورت پذیرفتن کودتا به کماندانی پایتخت منصوب خواهید شد از شما می‌خواهم که همه این اشخاص که نامشان در این لیست آمده است شخصاً بازداشت کرده در قراقخانه زندانی کنید. من گفتم شما چرا این کار را از رضاخان نمی‌خواهید؟ که او هم فرمانده قزاقان کودتایی است و هم بلافاصله بعد از وقوع کودتا به ریاست دیویزیون قزاق منصوب خواهد شد. هاوارد سکوت کرد و کلنل فریزر روی به من نمود و گفت مگر شما نمی‌دانید که در گذشته همین رضاخان بر در خانه بعضی از این شاهزادگان و اشراف از آن جمله شاهزاده کامران میرزا و فرمانفرما یا قراول بوده و با اسکورت کالسکه آنها و او روی آن راندارد که ولینعمتان و مخدومان سابق خود را دستگیر کند و به زندان افکند... دو شب قبل از کودتا در آبیگ بین راه قزوین و تهران، آن اوراق را به رضاخان ارائه دادم و از او خواستم که شخصاً همه آن اشخاص که نامشان در آن لیست آمده است را بازداشت کند و در قراقخانه زندانی نماید. رضاخان لبخند زد و گفت شما بلافاصله بعد از پیروزی کودتا به سمت کماندانی پایتخت منصوب می‌شوید و دستگیری این اشخاص و زندانی کردن آنها از وظایف مسلم شماست.<sup>۴۰</sup>

باتوجه به نقش انگلستان در کودتا و برنامه‌ریزی دقیق آنها روایت دوم کاظم خان قابل قبول‌تر است خصوصاً که او این سخنان را کمی قبل از فوتش اظهار داشته است. به هر حال کاظم خان به وظیفه‌ای که بر عهده‌اش نهادند به خوبی عمل کرد و عده زیادی از رجال سرشناس را دستگیر کرد. سردار معظم خراسانی (تیمورتاش) هم از جمله کسانی است که توسط کلنل کاظم خان دستگیر شد. ظاهراً نام سردار معظم در فهرست اولیه دستگیری‌ها نبوده است بلکه به دنبال صحبت‌های او با نرمان وزیرمختار انگلیس،

۴۰. سوابق رضاخان و کودتای سوم حوت ۱۲۹۹، محمدرضا آشتیانی‌زاده، تاریخ معاصر ایران، کتاب سوم، ص

دستور دستگیری او صادر می‌شود.<sup>۴۱</sup> اعزاز نیک‌پی در این خصوص می‌نویسد:

در مهمانی شام سفارت (که نیک‌پی مشخص نمی‌کند کدام سفارتخانه و کدام سفیر) سفیر رو کرد به سردار و پرسید نسبت به وقایع اخیر و دولت جدید مخصوصاً شخص نخست‌وزیر که انقلابی برای اصلاح کشور به وجود آورده چه عقیده دارید؟ سردار معظم... گفت به عقیده من طولی نخواهد کشید که ایشان رهسپار بغداد خواهد شد و امیدوارم در آن موقع شما اتومبیلی در اختیار ایشان خواهید گذارد که سایه خود را از سر این مملکت کوتاه کند... چون به صورت سفیر نگاه کردم گونه‌هایش را گلگون و چشمان تیزش را در هیجان و ناراحتی دیدم.<sup>۴۲</sup>

عین‌السلطنه در خاطراتش دستگیری تیمورتاش را به علت اختلاف شخصی وی با کلنل کاظم‌خان می‌داند او می‌نویسد:

قمارخانه لندن در قزوین باز شده... الکسندر یونانی شریک کافه لندن که مقیم رشت بود خواهرش را کاظم‌خان تازگی گرفته... سردار معظم خراسانی وکیل مجلس هم برای این توقیف شد که گفته بود این دختر چهار ماه در رشت خانه من بود.<sup>۴۳</sup>

فردای همان شب سید ضیاء دستور دستگیری سردار معظم را داد کاظم‌خان هم بی‌فوت وقت یک صاحب‌منصب و چهار سرباز به خانه او فرستاد و سردار را پیاده از خانه‌اش تا زندان عشرت‌آباد بردند و ساطت دوستان تیمورتاش همچون مهدی فرخ (معتصم‌السلطنه) هم برای رهایی او ثمری نداشت.<sup>۴۴</sup>

سیدضیاء‌الدین طباطبائی در سوم فروردین ۱۳۰۰ش قانون وصول عوارض را به تصویب هیات دولت رساند و دایره اجرای شهرداری را مأمور وصول آن نمود و از یکم اردیبهشت به اجرا گذاشته شد ولی این مصوبه با مخالفت عمومی مواجه شد و اعلامیه‌هایی در مخالفت با آن چاپ و منتشر شد. مردم در میدان و خیابان‌ها علیه آن به تظاهرات برخاستند و روحانی مورد وثوق مردم سیدعبدالله گلپایگانی در مخالفت با آن در ایستگاه راه‌آهن سخنرانی علیه دولت و مصوبه آن کرد اما تظاهرات مردم به دستور

۴۱. ملک‌النعمان بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی انقراض فاجاره، ج ۱، تهران، امیرکبیر، ۱۳۲۳، ص ۹۶.

۴۲. اعزاز نیک‌پی، تقدیر یا تدبیر، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۴۷، صص ۲۹ و ۳۰.

۴۳. روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، ج ۸، ص ۵۹۹۰.

۴۴. محمود ضلوعی، بازیگران عصر بهلوی از فروغی تا فردوست، تهران، علمی، ج ۲، ۱۳۷۲، ص ۹۶۲ و مهدی فرخ،

خاطرات سیاسی فرخ، تهران، جاویدان، بی‌تا، ص ۶۲.

کاظم‌خان سرکوب شد و تظاهرکنندگان پراکنده شدند و عوارض اندک اندک وصول شد.<sup>۴۵</sup>

در حکومت کوتاه‌مدت کابینه، سیاهه مشاغل دیگری به کلنل کاظم‌خان واگذار شد وی در ۶ فروردین به ریاست رژیمان نمره یک ژاندارمری یوسف‌آباد<sup>۴۶</sup> و در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۰۰ش از طرف رضاخان وزیر جنگ، به ریاست ارکان حرب (ستاد ارتش) برگزیده شد.<sup>۴۷</sup>

حکومت کودتاجیان مدت زیادی دوام نیاورد و در خرداد ۱۳۰۰ش بر اثر مخالفت‌های شدید مردم سیدضیاء توسط احمدشاه از وزارت عزل شد. او بلافاصله به همراه ماژور مسعودخان وزیر مشاور و کلنل کاظم‌خان حاکم نظامی تهران از راه عراق به برلن رفت. سیدضیاء مدتی ساکن آنجا بود و پس از مدتی به سوئیس رفت ولی کاظم‌خان به همراه همسر قفقازیش در برلن باقی ماند.<sup>۴۸</sup> در مدت اقامتش در برلن با کمک افرادی چون پورداود، جمالزاده، رضا تربیت و کریم طاهرزاده بهزاد مجمعی تحت عنوان مجلس دوستان تشکیل داد. طاهرزاده بهزاد در مورد اهداف این مجمع می‌نویسد:

مجمعی برای اصلاحات تشکیل داده و مشغول مطالعه و تدوین یک نقشه دامنه‌داری جهت آینده ایران شدیم. این مجمع با سرجنبانانی که در پایتخت و شهرهای بزرگ ایران پراکنده بودند مشغول مکاتبه شده و طولی نکشید که با آنان رابطه پیدا کرده به این ترتیب یک مرکزیت طرف توجه و اعتماد در برلن تشکیل گردید.<sup>۴۹</sup>

درباره فعالیت این مجمع اطلاع چندانی در دست نیست و نمی‌توان به قطعیت میزان تأثیر آن را مشخص کرد. طاهرزاده بهزاد مدعی است که از تأثیرات این مجمع تشکیل و فعالیت مجدد احزاب دمکرات و اعتدالی بوده است. بعد هم به این دلیل که بعضی از مؤسسين مجمع برلن را ترک کردند فعالیت آن تضعیف شد و سرانجام بخشی از وظایف آن را مؤسسه ایرانشهر برعهده گرفت.<sup>۵۰</sup> کاظم‌خان سیاح مدت‌ها در خارج از کشور

۴۵. ابراهیم صفایی، پنجاه خاطره از پنجاه سال، تهران، جاویدان، ۱۳۷۱، ص ۲۳.

۴۶. گزیده روزشمار کودتای ۱۲۹۹، مجید نغرش، گنجینه اسناد، سال دوم، دفتر اول و دوم (بهار و تابستان)، ۱۳۷۱، ص ۴۰.

۴۷. باقر عاقلی، روزشمار تاریخ ایران از مشروطیت تا انقلاب اسلامی ایران، تهران، گفتار، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۰۷.

۴۸. باستانی پاریزی، تلاش آزادی، تهران، نوین، ۲۵۳۶، ص ۳۱۷.

۴۹. کریم طاهرزاده بهزاد، قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران، [تهران]، اقبال، ۱۳۶۳، ص ۳۷۷-۳۷۶.

۵۰. پیشین، ص ۳۷۷.

زندگی کرد ولی به طور دقیق مدت اقامت و فعالیت‌های دیگر وی در اروپا مشخص نیست.

کاظم‌خان سیاح همان‌طور که شرح داده شد از چهره‌های مهم و کارساز کودتا بود اما این مهره انگلیس که در مقطع کودتا به سرعت پیشرفت کرد و مناصب مهمی را در اختیار گرفت بعد از کودتا و با به سلطنت رسیدن رضاخان برای تصدی مقام‌های نظامی و دولتی از وی دعوتی به عمل نیامد و در طول این مدت کارهایی به او واگذار شد که مناسبتی با نقش وی در تحقق کودتا و زمینه‌سازی برای استقرار سلطنت پهلوی نداشت، تنها پس از اشغال ایران توسط متفقین و تبعید رضاشاه بود که به او در سال ۱۳۲۱ش ریاست اداره پیشه و هنر اصفهان واگذار شد.<sup>۵۱</sup> وی در این مدت مشاغل دیگری چون استانداری، نمایندگی سازمان برنامه و مدیرکلی وزارت کشور را به عهده داشت. نقش‌های حاشیه‌ای او ادامه یافت<sup>۵۲</sup> تا در زمان مناسب دیگری بتوان از این مهره برای اجرای بعضی مقاصد ضدملی استفاده کرد. در سال‌های پراکندگی ملی شدن صنعت نفت و مبارزه با استعمار انگلیس دوباره کاظم‌خان فعال شد او که سابقه شرکت و تشکیل کمیته‌های مخفی را داشت برای مبارزه با نهضت ملی شدن نفت و فراهم آوردن فضای مناسب جهت تحقق کودتای ۲۸ مرداد کمیته‌ای به نام کمیته سیاح را تشکیل داد. از آنجا که فعالیت‌های این کمیته مخفی بود اطلاع دقیقی درباره فعالیت‌های آن نداریم. ابراهیم صفایی در خاطراتش می‌نویسد:

کاظم‌خان در سال‌های ۱۳۳۱-۱۳۳۲ش تعدادی از جوانان میهن‌خواه را در گروهی به نام شبکه سیاح با هدف مبارزه با کمونیسم گرد آورد.<sup>۵۳</sup>

رحیم زهتاب‌فرد از نمایندگان اقلیت مجلس (جناح مخالف دکتر مصدق) و از پیروان و همراهان سپهبد زاهدی که زیر نظر مستقیم وی فعالیت می‌کرد و از اعضای شبکه سیاح، در خصوص این شبکه می‌نویسد:

در نتیجه تماس با مخالفین سیاسی آقای دکتر مصدق متوجه یک دسته مؤثری گردیدیم که افراد آن با ایمان قوی و اراده محکم بر علیه حکومت وقت فعالیت می‌کردند. این تپ که اغلب از شخصیت‌های بارز و تحصیل‌کرده و از آزادیخواهان

۵۱. ابراهیم صفایی، پنجاه خاطره از پنجاه سال، تهران، جاویدان، ۱۳۷۱، ص ۱۲۵.

۵۲. درباره این مشاغل اطلاعات جسته‌گریخته‌ای وجود دارد که به هریک از آنها در سندی اشاره شده است. منابع آن عبارتند از گزارش‌های محرمانه شهروانی (۲۸ ۱۳۲۷ش) ج ۲ به کوشش مجید تفرشی، [تهران] انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱، ص ۸-۲۵۷ و آرشیو اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، اسناد شماره ۸۸-۹۴-۵ و ۹۸-۹۰۷-۴، ۵۳ پیشین، ص ۱۲۸.



رضاخان (نایب) به اتفاق جمعی از افسران روسی و ایرانی [ ۱۸۰۵-۱۸ ]



پاک تشکیل شده بود با طرح نقشه‌های عمیق در مفتضح ساختن حکومت قدم‌های بزرگی برمی‌داشتند. بدون اینکه مبالغه شود باید صریحاً گفت که این جبهه متشکل از مرحله حرف تجاوز کرده و خود را آماده برای هر گونه فداکاری نشان می‌داد و سر موفقیت این افراد در این بود که اکثراً از کسانی تشکیل یافته بود که هیچ‌گونه صدمه از کابینه آقای دکتر مصدق نخورده و حساب شخصی و اغراض خصوصی آنها را وادار به مبارزه نکرده بود فقط امری که باعث این صف‌آرایی شده بود اطلاعات جامع و دقیقی بود که یکایک آنها نسبت به سابقه و عمل و طرز سنجش و ادراک سیاسی آقای دکتر مصدق داشته و بالاتر از همه متوجه عواقب خطرناکی بودند که در نتیجه حکومت آقای مصدق السلطنه عاید ایران می‌گردید. جلسات این گروه در منزل یکی از شخصیت‌های بارز و فداکار ایران آقای کاظم سیاح تشکیل شده و این جمعیت معروف به شبکه سیاح شده بود. من در نتیجه همکاری مستقیمی که با این شبکه داشتم بیش از پیش نسبت به آینده ایران امیدوار گردیدم، زیرا مشاهده می‌کردم که عده افراد برجسته و باتجربه با جمع‌آوری جمعی از جوانان وطن‌پرور و با پرنسب نقشه‌ها و ازگون ساختن حکومت وقت را عملی می‌سازند. یکی از وظایفی که در این جمعیت به عهده من محول گردید تهیه مقالات سیاسی و چاپ و پخش آنها بود که شخصاً با دستگاه پل‌کپی مطالب را چاپ و منتشر می‌ساختم. این مقالات که اکثر توسط خیرگزاری‌ها به خارجه مخابره و در مطبوعات مهم دنیا درج می‌گردید تأثیر عمیقی در افکار عمومی و در خط‌مشی دولت وقت می‌بخشید. ... البته مادر این مختصر نمی‌توانیم و شاید نیز مجاز نباشیم بیش از این نسبت به فعالیت این جمعیت و اثرات مترتبه بر آن بحث بنمائیم.<sup>۵۴</sup>

با توجه به این مطالب و ارتباط نزدیک اعضا با سپهد زاهدی حداقل مشخص می‌شود که فعالیت این شبکه هم‌گام با انگلستان و آمریکا در صدد سرنگونی دولت دکتر مصدق و انجام کودتا بوده است. فعالیت در این شبکه شاید آخرین اقدام مهم کاظم خان سیاح بود و پس از آن اطلاعی از فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی او در دست نیست. وی در سال ۱۳۴۹ ش بر اثر بیماری سخت که چندی گرفتار آن بود فوت کرد.

۵۴. رحیم زهتاب‌فرد. غوغای نفت، بی‌جا، بی‌نا، بی‌نا، صص ۳۰۲-۳۰۴.



پښتونستان ښوونځي  
پښتونستان ښوونځي